



خدا فراموشی، خود فراموشی است

- شناخت ذلّ عبودیت، سرابردۀ عزّ ربوبیت است.
- میزان قوت سیر و سلوک الی الله، به میزان قوت همین شناخت است.
- نسیانِ موقف و خدا فراموشی، خود فراموشی است.
- ضعف این معرفت، پردهٔ خودبینی را که ضخیم ترین حجاب است پدید می آورد.
- خاستگاه حول و قوهٔ الهی، حبّ خداوند است.
- شناخت ذلّ عبودیت، همان میثاق مأخوذ در موطن و موقف الهی است.
- حبّ عیب به خدایتعالی محفوف به دو محبت از جانب خداوند است.
- حبّ به خدایتعالی، اتباع از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را مستلزم است.
- اشاره ای به اصناف محبوبین عندالله تعالی در قرآن کریم.
- امام صادق علیه السلام فرمودند: این معرفت در وجود بنی آدم ثبت شده ولی موقف الهی را فراموش کرده اند.
- از محبوبترین این اصناف، رزمندگان فی سبیل الله هستند که هیچگونه شکاف و تفرقه ای در صف آنان نباشد.
- حدیثی در فضیلت جهاد و مرزبانی.

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

استقبال نمی نماید و فقط با این بالها است که در آن سرزمین عشق افزا «عند ملک» بفرود می آید.

معرفت ذلّ عبودیت، شستان و سرابردۀ عزّ ربوبیت است، زیرا شناسائی فقر و ربط و حاجت و تعلق و تدلی که حقیقت هر ممکن الوجودی است، ملازم با شناسائی غنی بالذات و مربوط الیه است. پس شناخت ذلّ عبودیت، سرابردۀ عزّ ربوبیت است و نیروی سلوک هراسناکی با این میزان منجیده می شود و هر اندازه این شناخت قویتر باشد، سالک در سلوک الی الله نیرومندتر است و هر اندازه این جنبه، ضعیف تر باشد، خودبینی و خودخواهی، قوی تر خواهد بود و طبعاً از قرب به سرابردۀ عزّ ربوبی، دورتر است و این حجاب خودبینی است که از همهٔ حجاب ها ضخیم تر است، بلکه حجابی بین خدایتعالی و بین بشر جز خودبینی نیست، چنانکه از امام موسی بن جعفر علیهما السلام روایت شده «ولا حجاب بینه و بین خلقه الا خلفه»^۱.

معرفت ذلّ عبودیت، همان میثاق و اعترافی است که در عالم ذر بهر همگان عرضه گردید و جعلگی از سعید و شقی بر آن گردن نهادند و این میثاق فطری از همهٔ آنان

قوله: «الهی لم یکن لی حولٌ فأنقل به عن معصیتک الا فی وقت ایتظیتی لمسختک وکما اردت ان اکون کنت فکرتک بادخالی فی کرمک و لتطهیر قلبی من اوساخ العفلة عنک»:

«الهی، قدرتی که بدینوسیله از نافرمانیت بازگردم، ندارم مگر در وقتی که برای بهره گیری از محبتت بیدارم فرمودی و در این صورت بوده چنانکه خواستی همانگونه شدم، پس شکرگزاریت کردم از آن رو که مرا در حریم کرم خویش پذیرا شدی و قلبم را از پلیدیهای غفلت از خویش تطهیر فرمودی.»

شناخت ذلّ عبودیت، سرابردۀ عزّ ربوبیت است

این فراز از مناجات شریفه، به شناخت ذلّ و فقر عبودی که سرابردۀ ربوبی است، اشارت دارد. معرفت ذلّ عبودیت، کلید ابواب همهٔ مقامات، و گذرگاه جعلگی احوال نشاط انگیز و توفندهٔ رهروان الی الله است، معرفت ذلّ عبودیت بالهای براق عرش پیمای انسان بلندآختر است که صغیر محبوب را از کنگرهٔ عرش لیبک گویان

مأخوذ شد و بدون هیچ استثنائی همگی در جواب: «الست بربکم» جمله «قالوا بلی شهدنا» گفتند و اعتراف به ذلّت عبودی خویش و عزّ ربوبی پروردگار متعال نمودند، و با اشهاد و احضار حق تعالی، آنان را بر حقیقت وجودشان دریافتند که جز فقر و ربط محض به حضرت واجب الوجود تعالی چیز دیگری نیستند، و در افق بیکران هستی، هیچ فاعل و مؤثری بالاستقلال جز حضرت پروردگار متعال نیست و همه ممکنات چنانکه در اصل وجود، آویخته و متدلّی به واجب الوجودند، در همه افعال و آثار وجودشان نیز به حضرتش آویخته اند و در ذیل آیه اخذ میثاق و اقرار بر ذلّت عبودیت و عزّ ربوبیت، علی بن ابراهیم به سند صحیح از عبدالله بن مسکان نقل می کند که گفت: به امام صادق علیه السلام راجع به این آیه: «وَأَذِ الْأَعْمَىٰ مِمَّنْ بَنَىٰ آدَمَ...»^۲ عرض کردم: «معایه کان هذا؟ قال علیه السلام: نعم فثبت المعرفة وضو الموفق...».

«آیا این اخذ میثاق از بنی آدم و اعتراف آنان به ذلّت عبودیت و عزّ ربوبیت، به نحو عینی و شهودی انجام گرفته؟ فرمودند: بلی، این معرفت در وجودشان ثبت شده، ولی موفق و مومن اخذ میثاق را فراموش کردند».

بلی! نسیان موقف الهی و خدا فراموشی، خود فراموشی و کوردلی است نه ضعیفترین حجاب از قرب الهی است بلکه در خیر مروی از امام کاظم علیه السلام، یگانه حجاب، همین حجاب خودبینی و خود فراموشی است و با خرق این حجاب است که همه مسافتها را مهاجر الی الله طی می کند و به سرپرده عزّ ربوبی تشریف می یابد و بالعینان می بیند که همه ممکنات در اصل وجودشان و رشحات و آثار آن متدلّی به قیوم مطلقند و همگی در موقف میثاق مترتب به «لا حول و لا قوة الا بالله» می باشند و تاویل این آیه کریمه را عیناً مشاهده می کنند:

«إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذَبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَاِنَّهُمْ لَیَسْتَفْهِمُوا الذَّبَابَ شَيْئًا لَیَسْتَفْهِمُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الْقَالِبِ وَالْمَطْلُوبِ، مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَوِيٌّ عَزِيزٌ»^۳ - به آنهاهی که با دیده استغفال در تأثیر می نگرید، و برای رفع نیازتان، آنها را که غیر خدا نیستند می خواهید، و نزدشان در بزرگی می کنید هرگز نمی توانند مگس بیافزینند و مگر چه همگی بر گزینش آن اجتماع کنند و اگر مگس چیزی از آنها بریاید، از پس گرفتنش از آن عاجزند، زهی ناتوانی طالب و مطلوب. آنچه آن که باید قدر خدای تعالی را شناختند، فقط عداوتند است، که توانا و عزیز مطلق و بالاستقلال است.

حدیث قدسی لطفی، امام المحدثین مولانا الکلینی رضوان الله علیه، در اصول کافی از امام رضا علیه السلام نقل می کند که ما به نقل و ترجمه آن اکتفاء می کنیم و شرح آن موکول به ظرف توفیق است:

ایشان از احمد بن محمد بن ابی نصر علیه الرحمه روایت فرموده که گفت: امام رضا علیه السلام فرمودند: «قال الله: یا ابن آدم بشیئک کنت انت الذی نشاء لنفسک ما نشاء و یقوتی ادبیت فرائضی و یعمس قوت علی معصیتی، جعلتک سمیعاً بصیراً قویاً، ما اصابک من حسنة فمن الله و ما اصابک من سبته فمن نفسك و ذاک انی اولی بحسنتک منک و انت اولی بسببتک منی و ذاک انی لا امانل عتاً افعل و هم یسألون»^۴.

«خدای تعالی می فرماید: ای فرزند آدم! این تویی که با خواست من می خواهی هر چه که برای خود می خواهی، با توانائی من فرائض مرا انجام می دهی و با نعمت من بر نافرمانی من توانائی، من ترا شنوا و توانا و بینا کردم، هر نیکی که به تو می رسد از خداوند است و هر بدی که به تو می رسد از خودت است، زیرا من ولیّ حسنتانم و از تو سزاوارتر به حسنتانم هستم، و توبه سببانت از من سزاوارتری، زیرا آنچه که من انجام می دهم، مورد سوال نیست و آنان هستند که مسئول افعال خویشند».

بیداری در جهت حبّ الهی

حاصل آنکه، در دائره امکان، فاعل بالاستقلال، غیر معقول است و هر فاعل و مؤثری در فعل و اثرش با امداد و حول و قوه الهی، فاعل و مؤثر است و حتی در انصراف و بازگشت از معصیت، نیز محتاج بحول و قوه الهی است که در این فراز از مناجات، با لطیف ترین عبارت بیان فرموده، و بقیقه و بیداری در جهت حبّ الهی را خاستگاه حول و قوه ربوبی در انصراف از نافرمانی حق تعالی می شناساند، و با تعبیر: «أبغضت لی محبتک» یادآور می شود که ایقاظ و بیدار کردن، ابتداء از خداوند متعال افاضه می شود و به دنبال این بیداری و قیام، از خواب غفلت در گاهواره طبیعت، افق دلکش محبت الهی را که مدخل تماشاگاه راز است، با چشم بصیرت مشاهده می کند و با فطرت بیدار شده، ادراک می نماید که: ایقاظ الهی، خود محبتی است از سوی حضرتش که بدون هیچ عوض و غرضی به وی ارزانی گردیده است و به دنبال خود، محبت عبد به خداوند عزّوجل است که لایزال آتیاع و پیروی از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم است که جزاء و پاداش آن محبت خدای تعالی است و بنابراین محبت عبد به خداوند متعال، محفوظ به دو محبت از جانب خدای کریم است:

۱- محبت ابتدائی: که همان ایقاظ و بیداری بخشیدن به عبد است از خواب غفلت در مهد بدن.

۲- محبت جزائی: که مترتب بر متابعت از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در انجام فرائض و نوافل می شود، و در همه امور به حضرتش که اسوه حسنه است، تأش می کند و در میان این دو محبت ربوبی (ابتدائی و جزائی) محبت عبد واقع گردیده همانند توبه عبد که محفوظ به دو توبه از خدای تواب است، یکی توبه ابتدائی و دیگری توبه جزائی یعنی قبول توبه که بر توبه عبد، مترتب می گردد، چنانکه قرآن مجید تصریح بدان فرموده: «ثم تاب علیهم لیتوبوا ان الله هو التواب الرحیم»^۵.

باری در نیاز آباد امکان، فاعل مستقل، ممتنع است و هر فاعل ممکن، همانطور که در اصل وجود، محتاج به واجب تعالی است، در فروع و آثار وجودش نیز محتاج به حضرت او است و به یک کلام: «لا مؤثر فی الوجود الا الله» ولی نکته باریک در فراز مذکور از مناجات مورد شرح، این است که: ایقاظ و بیدار کردن از غفلت را منشأ حول و قدرت بر بازگشت از معصیت اعلام می نماید، و افق دید این پیاخاسته از خواب راه، محبت خدای تعالی می داند، و همین حبّ الهی است که عبد را به پیروی از رسول الله صلی الله علیه وآله موقف می سازد و احیاناً در دو بُعد، آتیاع از فی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، توفیق سلوک می یابد: در بُعد اداء فرائض و در بُعد ملازمت نوافل که از ثمرات آنها، قرب فرضی و نقلی همراه با حبّ فرضی و نقلی است. و به این واقعت ناظر است آیه شریفه: «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله»^۶ و حدیث شریف معراج: «ما یقرب الی عبد من عبادی بشیء و احب الیّ قما افترضت علیه و الله یقرب الیّ بالنافله حتی احمه...»^۷، تفسیری است از آیه مزبور.

اشاره ای به اصناف محبوبین خدای تعالی

آیه مذکوره دارای مدلول گسترده و عمیقی است، زیرا محبوبیت هر بنده سالکی را عندالله تعالی، مشروط به آتیاع از رسول الله صلی الله علیه وآله اعلام فرموده است و سیاق «فاتبعونی یحببکم الله» ظاهر در حصر است و مفاد آن چنین می شود که: هر صفتی را که حق تعالی به جهت آن، صاحبش را محبوب خود، اعلان فرموده است، ناگزیر حصول آن صفت، از طریق متابعت از رسول الله صلی الله علیه وآله



کوهی، خوش می آید که در آن برای عبادت و صلاة، رحل اقامت افکنم تا اجلم برسد. در جواب فرمودند:

«أَتَقَامُ أَحَدَكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِهِ سِتِينَ سَنَةً فِي أَهْلِهِ». «الامانة في سبيل الله» بهتر است از شصت سال نماز در خانه و اهل خویش « زیرا اقامه في سبيل الله و گرچه نوبی هم باشد نفع آن، عام بوده و در آن امر از دین و علو کلمه الله است. و به این ملاحظه در حدیث نبوی «ص» آمده است: «الجهاد سبب الدین». «بلندا و قلة رفیع دین، جهاد است» و حتی مرابطه و مرزبانی که آن همه فضیلت دارد، بغاظر اعزاز دین و نفع عموم مسلمین است و از وجود اقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت گردیده:

«لرباط يوم في سبيل الله صابراً محتسباً من وراء عبوة المسلمين في غير شهر رمضان، افضل عند الله من عبادة مائة سنة صيام نهارها وقيام ليلها، و لرباط يوم في سبيل الله صابراً محتسباً من وراء عبوة المسلمين في شهر رمضان، افضل عند الله تعالى من عبادة ألف سنة، صيام نهارها وقيام ليلها، ومن قتل مجاهداً ومات مرابطاً فحرام على الأرض أن تأكل لحمة ودمه ولم يخرج من الدنيا حتى يخرج من ذنوبه كيوم ولدته أمه و حتى يرى طعمه من الجنة و زوجته من الحور العين و حتى يشق في سجن من اهل بيته و بحري له اجر الرباط الي يوم القيامة».

«هرآنکه یک روز مرزبانی از ممالک اسلام در راه خدا یا مقاومت و بدون چشمداشت به مادیات، در غیر ماه رمضان، نزد خدای تعالی برتر است از یکصدسال عبادت که روزها را صائم و شبها را به قیام بگذرانند، و هرآنکه یک روز مرزبانی از ممالک اسلام در راه خدا یا مقاومت و بدون طمع مادی، در ماه رمضان، نزد خدای تعالی برتر است از یکهزار سال عبادت که روزها را صائم و شبها را به قیام بگذرانند و کسی که در جهاد شهید شود و یا در هنگام مرزبانی بمیرد، خون و گوشت او بر زمین حرام است و از عذاب نمی رود مگر از گناهانش پاک شود همانند روزی که از مادرش زائیده و قبل از مردن، جایگاه خود را در بهشت و همسرش از حورالعین را می بیند و برای گروهی از خاندانش شفیع می گردد و اجر مرزبانی تا روز قیامت برای او جاری است».

ادامه دارد

- ۱- بحارالانوار، ج ۳، ص ۳۲۷.
- ۲- سوره اعراف، آیه ۱۷۲.
- ۳- سوره حج، آیه ۷۳.
- ۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۵۲، حدیث ۶.
- ۵- سوره توبه، آیه ۱۱۸.
- ۶- سوره آل عمران، آیه ۳۱.
- ۷- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۲، حدیث ۸.
- ۸- سوره صافات، آیه ۴۱.
- ۹- السیر الکبری، ج ۱، ص ۸.

است. و اصناف محبوبین عند الله تعالی با ذکر صفاتشان در قرآن مجید آمده اند، مانند: «ان الله يحب التوايين ويحب المتطهرين» و «يحب المحسنين» و «يحب الصابرين» و «يحب المتقين» و «يحب المتوكلين» و «يحب الشاكرين» و غیر اینها آیات دیگری که در آنها محامد صفات احیاء الله تعالی بیان گردیده، و جملهگی از وحی الهی تلقی شده است، چه آن حضرت هیچگاه بهوای نفسانی سخنی نفرموده: «وما ينطق عن الهوى، ان هو الا وحى يوحى» و چنانکه خود مطاع در همه امور برای اقت است، خود نیز مطیع وحی الهی بوده است، و این حقیقتی است روشن که متکراً در سوره های از قرآن کریم اعلان شده است:

در سوره های انعام، اعراف و بقره آمده است: «ان اتبع الاما يوحى الي» و در سوره احقاف، آیه نهم می فرماید: «ما ادرى ما يفعل بي ولا بكم ان اتبع الاما يوحى الي» و اینچنین مأمور شدند که موقعیت خویش را اجهاز کنند و علی رؤوس الاشهاد اعلان نمایند که به آنچه درباره او و امت انجام می گیرد، علمی از خود ندارد و همه فرائض و سنن «ما يفعل...» از جانب وحی است و او پرو و مطیع وحی است و نتیجه این تبعیت تام از وحی الهی، ظهور آیات و کرامات بلسکه پیرو و مطیع است و به عبارتی:

تبعیت تام از افعال و آداب تشریحی، منتج مظهرت برخی از فعل الله تکوینی می گردد، و حسب الله تعالی چنانکه خدای تعالی، سمع و بصرش در قرب فائده ای می گردد، او نیز سماع الله تعالی و عین الله الناظره در قرب فریضه ای می شود.

رزندگان، محبوب خداوند

و از محبوبترین اصناف نزد خدای متعال، مجاهدین و مقاتلین في سبيل الله هستند که جهاد و قتالشان در صف واحدی فشرده که هیچگونه شکافی در آن نباشد و همانند بنیانی فراهم آمده از شرب مذاب باشد، انجام گیرد، چه شکاف تنازع و تفرق، مدخل شیاطین بوده و وحدت سبيل الله با آن ممکن نیست، و از این احیاء الله تعالی قرآن مجید چنین یاد می کند: «ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفاً كأنهم بنیان مرصوص».

بلی، همانطور که در روایت آمده: «خير الناس من نفع الناس» قیام برای اعزاز دین و علو کلمه الله تعالی، مقامی است که بهاء آن محبوبیت عند الله تعالی است، و در حدیث است که مردی به رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کرد: بخاری سراغ دارم در

سربار دیگران!

• پیامبر اکرم «ص»:

«مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَلْفَى كَلَّةً عَلَى النَّاسِ».

(وسائل، ج ۵- ص ۱۳۳)

نفرین و لعنت خداوند بر کسی باد که بارزندگیش را بر دوش دیگران بیفکند.